| تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۳۰ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۰۶ |

مبانی منشائیت و مشروعیت حکومت اسلامی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای

سید هادی موسوی*

نویسندهٔ مسئول، دانشجوی دکتری کلام اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران.

Seyed.hadi63@gmail.com

عسکر دیرباز

دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی ،دانشگاه قم، قم، ایران.

A.dirbaz5597@gmail.com

نصیبه قدسی‌فر

دانشجوی دکتری کلام امامیه، دانشکده علوم و معارف اسلامی،دانشگاه قرآن و حدیث، قم، ایران.

Nasibeh1371@gmail.com

چکیده

یکی از موضوعات مهم در اندیشهٔ آیت‌الله خامنه‌ای، مبحث حکومت اسلامی و مبانی آن اســت. در این مقاله، با استفاده از روش توصیفی- تحلیلی، تبیینی دقیق و مستدل از مبانی «منشائیت» و «مشروعیت» حکومت اسلامی از منظر آیت‌الله خامنه‌ای ارائه و به پرســش‌های پژوهش پاســخ داده شده اســت. یافته‌های مقالهٔ حاضر نشان می‌دهد از نظر آیت‌الله خامنه‌ای، با توجه به مبادی سه‌گانهٔ منشائیت حکومت اســلامی، یعنی حق حاکمیت انحصاری و مطلق خداوند بر انسان‌ها، عدم ولایت اســتقلالی انســان‌ها بر یکدیگر و ضرورت تشکیل حکومت انسانی به‌منزلهٔ مجرای حاکمیت الهی، تنها منبع و منشأ حکومت اسلامی، خداوند متعال و اذن اوست. بر همین اســاس، از نظر آیت‌الله خامنه‌ای، خداوند متعال به‌عنوان یگانه منبع حاکمیت اســلامی، عامل انحصاری مشــروعیت حکومت اسلامی است و حاکم اسلامی اعم از معصوم یا فقیه جامع‌الشرایط، مشروعیت حاکمیت

* https://orcid.org/0000-0001-5192-0200

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-10-06]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.1.5.3]

خـــود را تنها از منبع الهی اخـــذ می‌کند. اراده و قبول مردم نیز شـــرط لازم تحقق حکومت اســـلامی از نظر شارع اســـت و درصورت از بین رفتن این شرط، امکان تحقق شرعی حکومت اسلامی منتفی است.
کلیدواژه‌هـــا: آیت‌اللـــه خامنه‌ای، حکومت اســـلامی، مبانی منشـــائیت، مبانی مشروعیت، قبول مردم، تحقق شرعی حکومت اسلامی.

مقدمه

یکی از موضوعات مهم در اندیشـــهٔ سیاســـی آیت‌الله خامنه‌ای، مبحث حکومت و مبانی آن ازنظر اسلام است. تتبّع و دقت در بیانات و آثار آیت‌الله خامنه‌ای در پنج دههٔ اخیر نشان می‌دهد مبحث حکومت اســـلامی، از جمله مباحث کانونی و برجسته‌ای اســـت که ایشان به‌صورت مستمر بدان التفات داشـــته‌اند و تلاش کرده‌اند این مبحث را در ســـه ســـطح ماهیت حکومت اسلامی، غایات حکومت اســـلامی و مبانی نظری حکومت اســـلامی طرح و تبیین کننـــد. در مطالعهٔ حاضر، ارائهٔ تبیینی دقیق، روشن، مستدل از مبانی نظری حکومت اسلامی در اندیشهٔ آیت‌الله خامنه‌ای صورت گرفته اســـت که مشتمل بر بررسی و تحقیق مبانی «منشائیت» و «مشروعیت» حکومت اسلامی از منظر ایشان است.

پرسش‌های پژوهش

۱. از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای، مبانی نظری حکومت اســـلامی مشـــتمل بر کدام موارد است و چه تقسیم‌بندی‌ای دارد؟
۲. از نظر آیت‌الله خامنه‌ای، منشـــأ حکومت اسلامی چیست و مفهوم منشائیت حکومت اسلامی از کدام اصول و مبانی گرفته می‌شود؟
۳. از نظر آیت‌الله خامنه‌ای، مشروعیت حکومت اسلامی ناشی از کدام منبع است؟ آیا مشروعیت حکومت اسلامی، مشـــروعیتی الهی، انتصابی یا مردمی یا تلفیقی از این دوست و مشروعیت حکومت اسلامی متکی به کدام مبانی است؟

ضرورت

توجـــه روزافزون به مباحث اندیشـــهٔ سیاســـی آیت‌الله خامنـــه‌ای، به‌ویژه مباحـــث مرتبط با نظام مردم‌ســـالاری دینی در ایران مقتضی پژوهش‌های عمیق و بنیادین بـــرای درک دقیق‌تر وجوه و ابعاد

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-10-06]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.1.5.3]

اندیشهٔ سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای است که مقالهٔ حاضر نیز درکی عمیق‌تر و دقیق‌تر از مبانی منشائیت و مشـروعیت حکومت اسلامی از دیدگاه ایشـان ارائه کرده اسـت. همچنین مبحث مشروعیت حکومت اسـلامی به‌عنوان موضوعی مبنایی در اندیشـهٔ سیاسـی آیت‌الله خامنه‌ای، معرکهٔ آرا و نظرات متفاوت و متضادی شـده است و برخی محققان برداشت‌هایی از مفاد مشروعیت حکومت اسـلامی به ایشان نسبت داده‌اند که به نظر می‌رسد با نظرات ایشان در این باب به‌کلی ناهمخوان و متعارض است؛ از این‌رو پژوهش حاضر با نشان‌دادن این ناهمخوانی‌ها نظریهٔ مستند ایشان در باب مشروعیت حکومت اسلامی را به‌صورت مستدل تبیین کرده است.

پیشینه

با موضوع مشروعیت در اندیشهٔ آیت‌الله خامنه‌ای، آثاری چند در قالب کتب و مقالات منتشر شده است که در میان کتب، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

کتاب فلسـفهٔ سیاسـی آیت‌الله خامنـه‌ای تألیف محسـن مهاجرنیا در گفتـاری به موضوع مشروعیت، مفهوم، خاسـتگاه و جایگاه مردم در آن پرداخته و مشروعیت دوگانهٔ الهی مردمی را به آیت‌الله خامنه‌ای منتسـب کرده است. همچنین کتاب اندیشـهٔ سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای به بحث مشـروعیت از دیدگاه ایشـان پرداخته و نظریهٔ مشروعیت ایشـان را تلفیقی از نظریات انتصاب و انتخاب نشان می‌دهد.

در میان مقالات نیز می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

مقالـهٔ «رابطـهٔ ولایت و جمهوریت در اندیشـهٔ سیاسـی آیت‌الله خامنه‌ای» به قلـم معینی‌پور و عبداللهنسـب (۱۳۹۵) به بحث مشـروعیت ولایت و نقش مهم رأی مردم در نظام سیاسی اسلام پرداخته اسـت. همچنین اشـرفی و علیزاده سـیلاب (۱۳۹۵) در مقالهٔ «ولایـت مطلقهٔ فقیه در اندیشـهٔ سیاسـی آیت‌الله خامنه‌ای» به مفهوم و مشـروعیت الهی ولایت فقیه پرداخته است. در مقالهٔ «ارکان مشـروعیت در اندیشهٔ آیت‌الله خامنه‌ای» به قلم قربانی و شفیعی‌فر (۱۳۹۵) پایه‌ها و ارکان مشروعیت حاکمان از جمله صلاحیت دینی، مقبولیت مردمی و کارآمدی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای تبیین شده است.

مهاجرنیا و کریمی خضرا (۱۳۹۱) نیز در مقالهٔ «خاستگاه و مشروعیت نظام سیاسی صالح در اندیشهٔ آیت‌الله خامنه‌ای» خاسـتگاه مردمی حکومت و مشروعیت دوگانهٔ الهی مردمی برای آن را از نظر آیت‌الله خامنه‌ای اثبات کرده‌اند. در مقالهٔ «پایه‌های مشروعیت حکومت اسلامی (با تأکید بر آرای آیت‌الله خامنه‌ای)» به قلم ترخان (۱۳۹۵) به شرایط شرعی حاکم از منظر نظریات سه‌گانهٔ

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-10-06]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.1.5.3]

مشروعیت (انتصاب، انتخاب و دوگانه) پرداخته شده است. خرمشاد و امینی (۱۳۹۷) نیز در مقالهٔ «مسـئلهٔ مشروعیت در نظریهٔ مردم‌سـالاری دینی آیت‌الله خامنه‌ای» نشان دادند که مشروعیت از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای، امری چندوجهی است و نه تک‌ساحتی.

پژوهش حاضر از جهات متعددی با آثار مذکور متفاوت بوده و دارای نوآوری است. بیشتر این آثار یا مشـروعیت دوگانهٔ الهی مردمی یا مشـروعیت مجموعی، یا مشروعیت تلفیقی را در اندیشهٔ آیت‌الله خامنه‌ای اثبات کرده‌اند؛ درحالی‌که پژوهش حاضر، مشروعیت انتصابی الهی را در اندیشهٔ آیت‌الله خامنه‌ای بررسی کرده است. وجه دیگر امتیاز پژوهش حاضر این است که علاوه بر مسئلهٔ مشروعیت، به مبحث منشائیت حکومت اسـلامی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای نیز پرداخته است. همچنین با برگرفتن رویکردی جدید برای تحلیل عمیق‌تر مسـئلهٔ مشروعیت، ابتدا مسئلهٔ منشائیت حکومت بررسی شده و با اثبات رابطهٔ مستقیم و معنادار میان منشأ حکومت و مشروعیت آن، نظریهٔ آیت‌الله خامنه‌ای در باب مسئلهٔ مشروعیت تحلیل و اثبات شده است.

روش پژوهش

روش این پژوهش، توصیفی - تحلیلی با اسـتفاده از منابع کتابخانه‌ای و بیانات و آثار در دسترس و مکتوب آیت‌الله خامنه‌ای است.

مفهوم حکومت اسلامی

پیش از هر چیز، ابتدا باید به مفهوم حکومت اسـلامی در بیانات آیت‌الله خامنه‌ای اشاره‌ای اجمالی کنیم تا بسـتر ورود به مبحث اصلی فراهم شـود. به‌طورکلی، از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای، حکومت اسلامی نظام مبتنی بر «هندسهٔ الهی» در جامعهٔ اسلامی است (خامنه‌ای، ۱۳۸۸/۱۲/۶) که از سه رکن «حاکم»، «قانون» و «مردم» تشکیل می‌شود (خامنه‌ای، ۱۳۶۴/۱۱/۱۰؛ ۱۳۶۶/۴/۱۲) و «هویت» آن را «اطاعت از خدای متعال و سیر بر مسیر الهی» شکل می‌دهد (خامنه‌ای، ۶/ ۱۲/ ۱۳۸۸).

به لحاظ کارکردی، حکومت اسـلامی، چارچوب کلان نظام سیاسـی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، دفاعی و... اسـلام برای جامعه است و مسیر حرکت جمعی اجتماع مسلمین را براساس «نقشـهٔ الهی» فراهم می‌کند تا جامعهٔ اسـلامی به جامعه‌ای به لحاظ دنیوی و اخروی سعادتمند، عادل و مستقل از ارادهٔ قدرت‌های طاغوتی ارتقا یابد (خامنه‌ای، ۶/ ۱۲/ ۱۳۸۸).

علاوه بر این «حکومت اسلامی هیچ‌یک از انواع طرز حکومت‌های موجود» از قبیل استبدادی، مطلقه، مشروطهٔ سلطنتی و جمهوری (خمینی، ۱۳۷۳، صص ۳۳ - ۳۲) و دموکراسی غربی نیست،

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-10-06]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.1.5.3]

بلکه نظامی الهی و مردمی است. ستون این نظام نیز «ولایت الهی» است که به‌معنای ولایت و حکومت برگزیدگان خداوند یعنی نبی (صلی‌الله علیه و آله و سلم) و جانشینان معصوم (علیهم‌السلام) او و نائبان عام امام (فقهای جامع‌الشرایط) در جامعه براساس کتاب الله و سنت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است (خامنه‌ای، ۱۳۹۴، ص ۵۲۷؛ خمینی، ۱۳۷۳، ص ۳۳).

درواقع از این جهت که «روح، ماده و لب» حکومت اسلامی، پایبندی و اجرای احکام اسلامی است، حکومتی «مشروطه» یعنی مشروط و مقید به شروط قرآن و سنت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و «حکومت قانون الهی بر مردم» است (خمینی، ۱۳۷۳، ص ۳۳). از سوی دیگر به این دلیل که آمیخته‌ای از حکومت خدا و مردم است، «مردم‌سالاری دینی» به شمار می‌آید (خامنه‌ای، ۱۳۹۳/۳/۱۴).

مبانی حکومت اسلامی[1]

به‌طورکلی در حوزهٔ فلسفهٔ سیاسی به‌صورت متعارف، به دو سنخ از مبانی یعنی مبانی ضرورت حکومت و مبانی مشروعیت حکومت پرداخته می‌شود و از میان این دو نیز، عمدهٔ تمرکز بر موضوع مشروعیت حکومت است، اما تأمل در بیانات آیت‌الله خامنه‌ای نشان می‌دهد، مبانی نظری حکومت دینی به سه قسم متفاوت «منشائیت»، «مشروعیت» و «ضرورت»[2] حکومت تقسیم می‌شود و این مسئله دربارهٔ حکومت دینی نیز صدق می‌کند (خامنه‌ای، ۱۳۶۰/۲/۲۹)

درواقع بیشتر نویسندگانی که در حوزهٔ فلسفهٔ سیاسی یا مبانی حکومت بحث کرده‌اند، میان مبانی منشائیت حکومت و مبانی مشروعیت تمایزی قائل نشده‌اند و این دو مبحث را به‌دلیل اتصال و ارتباط زیاد آن‌ها یکی تصور کرده‌اند (نک: همپتن، ۱۳۸۹، صص ۲۷-۲۳). با این حال، مبانی منشائیت هم از لحاظ مفاد و دلالت و هم از این جهت که مقدم بر مبانی مشروعیت هستند و مشروعیت حکومت متکی به آن‌هاست و نه بالعکس، تمایز پذیرند.

به بیانی واضح‌تر، مفهوم منشائیت ناظر به این پرسش است که حکومت از آن جهت که حاکمیت و فرمانروایی است از کجا ناشی می‌شود و سرچشمهٔ آن چیست؟ (همان، ص ۲۴؛ خسروپناه، ۱۳۹۸، ج ۲، ص ۷۸۹). مفهوم مشروعیت نیز ناظر به این پرسش است که چه

۱. مراد از «مبانی حکومت اسلامی» در اینجا، اصول و حقایقی است که مبادی اولیهٔ مفهوم حکومت اسلامی را می‌سازند و حکومت اسلامی ترسیم‌شده در آثار آیت‌الله خامنه‌ای، به‌صورت مستقیم متکی به آن‌هاست.

۲. در این مقاله، به‌دلیل عدم کفایت وقت و حجم این نوشتار، تنها به مبانی منشائیت و مشروعیت حکومت اسلامی پرداخته‌ایم و تبیین مبانی ضرورت حکومت اسلامی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای را به وقتی دیگر موکول کرده‌ایم.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-10-06]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.1.5.3]

حکومتی «شایستگی[1] حکم راندن» بر مردم یا حق و جواز اعمال حاکمیت بر شئون مختلف زندگی انسان‌ها را دارد (همپتن، ۱۳۸۹، ص ۲۳) و احکام و دستورات آن برای حکومت‌شوندگان مطاع است؟ (حسینی قائم‌مقامی، ۱۳۷۹، ص ۹۱).

پاسخی که به پرسش منشائیت حکومت داده می‌شود، در عین حال به پرسش مشروعیت حکومت نیز پاسخ می‌دهد. درواقع، هر چیزی که منشأ حکومت است، منبع مشروعیت آن نیز به شمار می‌آید؛ برای مثال اگر حکومت از مردم سرچشمه بگیرد و منشأ آن تنها مردم باشند، منبع مشروعیت حکومت نیز مردم خواهند بود. همچنین اگر مردم، به حکومت فردی برّ یا فاجر رضایت دهند، حکومت آن فرد، حکومتی جایز، روا و مشروع خواهد بود؛ زیرا حکومت اصالتاً ناشی از مردم است و مردم جواز اعمال اقتدار را می‌دهند و هیچ امر دیگری نمی‌تواند این منبع مشروعیت را از حالت اطلاق خود خارج کند و آن را محدود و مقیّد کند؛ این دقیقاً همان حالتی است که در دموکراسی غربی مشاهده می‌شود (خامنه‌ای، ۱۳۹۱، ص ۲۵۳)؛ بنابراین نمی‌توان از یک‌سو برای حکومت قائل به منشائیت الهی باشیم و از سوی دیگر، منبع مشروعیت حکومت را امری غیر الهی (برای مثال مردم) بدانیم؛ چراکه مشروعیت حکومت، خود متکی و ناشی از مبانی منشائیت حکومت و در طول آن است و امری مستقل است و از آن تفکیک نمی‌شود.

۱. منشائیت حکومت دینی

تتبّع در بیانات آیت‌الله خامنه‌ای نشان می‌دهد، منشأ حکومت اسلامی، به‌صورت مشخص، ریشه در مبادی سه‌گانهٔ زیر دارد:

۱. حق انحصاری خداوند برای حکومت بر انسان‌ها

براساس مفاد مبنای اول، مطلق حاکمیت و حاکمیت مطلق بر انسان‌ها، حق بی‌چون و چرا و اختصاصی خداوند است. «حکومت در اصل متعلق به خداست و خدای متعال هیچ شریکی را در حکومت خود قبول نمی‌کند» (همان، ص ۷۶). از منظر آیت‌الله خامنه‌ای، این اصل، به‌دلیل وضوح آن نزد مسلمین «امری طبیعی است» (خامنه‌ای، ۱۳۹۴، ص ۵۹۱) و دلیل انحصار حق حاکمیت در خداوند این است که «در اسلام، سرپرستی جامعه، متعلق... و مخصوص خدای متعال است که خالق، منشأ و عالم به مصالح و مالک امور انسان‌ها، بلکه مالک امور همهٔ ذرات عالم وجود است» (خامنه‌ای، ۱۳۶۹/۴/۲۰).

1. Entitlement

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-10-06]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.1.5.3]

بــه بیان علامه طباطبائی، مالکیت خداوند بر عالم، از این جهت مالکیتی به تمامه و مطلق اســت که همهٔ شئون اشیاء را در برمی‌گیرد. همچنین خداوند حق هرگونه تصرفی در جمیع شئون اشیاء را دارد؛ زیرا او مالک حقیقی اشیاء است و این ملکیت، حق ذاتی اوست (طباطبائی، ۱۴۲۲ ق، ج ۱، ص ۹۶).

بنابراین حاکمیت مطلق خداوند بر حیات جمعی انســان، بخشی از ولایت مطلق الهی بر سراسر عالم هستی است (خامنه‌ای، ۱۳۹۴، ص ۵۷۹؛ عمید زنجانی، ۱۳۸۵، ص ۱۵۵). درواقع حکومت خداوند بر انسان‌ها، بخشی از حاکمیت تکوینی الهی است (خامنه‌ای، ۱۱/۱۰/ ۱۳۶۴). همچنین از لوازم پذیرش این معنا که «ولی واقعی ... [و] حاکم در جامعه اسلامی، جز خدای متعال، کس دیگری نیست» این است که «آن کســی که در جامعهٔ اســلامی، حق امر و نهی ... و حق اجرای اوامر و حق فرمان‌دادن و مشخص‌کردن خط‌مشــی جامعه و خلاصه، حق تحکم در همه خصوصیات زندگی انسان را دارد، خداست» (خامنه‌ای، ۱۳۹۴، ص ۵۷۹).

۲. عدم حق ولایت انسان بر انسان

مفاد مبنای دوم این اصل اســت که «انســان‌ها به طبیعت خود، آزاد آفریده شده‌اند و هیچ‌کس در زیر آسمان، حق حاکمیت بر انسان‌های دیگر را ندارد» (خامنه‌ای، ۱۳۶۴/۱۱/۱۰). به بیان آیت‌الله خامنه‌ای، این مطلب «جزء بدیهیات اســلامی» اســت که «هر نوع ســلطهٔ معنوی و مادی از نظر اســلام، بر انسان‌ها ممنوع اســت؛ هم سلطهٔ فکری و هم ســلطهٔ مادی. مادامی که منتهی به خدا نباشــد» (همان)؛ از این‌رو انســان، هیچ حق طبیعی، عقلی و شرعی برای سلطه بر نفوس و اموال دیگران ندارد (همان؛ منتظری، ۱۴۰۹ ق، ج ۱، ص ۲۷)؛ زیرا انســان‌ها به حسب خلقت و فطرت بر نفوس و اموالشــان مسلط هستند و «تصرف در شــئون و اموالشان و تحمیل چیزی بر آن‌ها ظلم و تعدی به آن‌هاســت» (همان). هیچ امری اعم از ثروت، قدرت بر قهر و غلبه، شــرافت نســبی (خامنــه‌ای، ۱۱/۱۰/ ۱۳۶۴) و حتی فراتــر از این «مجرد نبوت، رســالت و وصایت و علم به هر درجه‌ای که باشد و سایر فضایل، موجب نمی‌شود که حکم صاحب آن [در حق دیگران] نافذ باشد» (خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۰۰) و تســلط او بر افراد جایز باشد؛ بنابراین هیچ‌کس خواه افراد عامی و عادی و خواه نبی و وصی بدون اذن الهی، بر دیگران و شــئون معنوی و مادی‌شان تسلطی ندارند (خمینی، ۱۳۸۲ ق، ج ۳، ص ۱۴۴).

ایــن اصل قرآنــی (بقره: ۱۰۷؛ آل عمــران: ۱۵۴؛ رعد: ۱۶؛ انعام: ۵۷؛ نحــل: ۱۷) و روایی (نهج‌البلاغه، نامهٔ ۳۱؛ کلینی، ۱۳۶۳، ج ۸، ص ۶۹) در عین حال که یکی از اصول فلسفهٔ سیاسی اسلام است (عمید زنجانی، ۱۳۸۵، ص ۱۵۵)، اصلی فقهی است که در میان فقهای بعد از مرحوم کاشــف الغطاء به «اصل عدم ولایت» معروف است (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ ق، ج ۱، ص ۲۰۷؛

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-10-06]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.1.5.3]

انصاری، ۱۴۱۵ ق، ج ۳، ص ۵۴۶؛ خمینی، ۱۳۸۲ ق، ج ۳، ص ۱۴۵؛ منتظری، ۱۴۰۹ ق، ج ۱، ص ۲۷؛ سبحانی تبریزی و خوشنویسی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۸۶؛ خامنه‌ای، ۱۳۸۲/۹/۲۶). مفاد فقهی این اصل تا حدودی همانی است که پیش از این اشاره شد. منظور از ولایت نیز سلطه و تسلط بر نفوس و اموال (انصاری، ۱۴۱۰ ق، ج ۹، ص ۳۱۶؛ کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ ق، ج ۱، ص ۲۰۷) و نفوذ حکم در شئون افراد (خمینی، ۱۳۸۳ ق، ج ۳، ص ۱۴۵) است[1] و از نظر شیعه، به دلایل معتبر چهارگانه (کتاب، سنت، عقل، اجماع) رسول‌الله و ائمهٔ اثنی‌عشر از تحت این اصل خارج بوده و دارای ولایت مطلقه بر مردم هستند (انصاری، ۱۴۱۰ ق، ج ۹، ص ۳۱۶).

برخی در تشریح مفاد اصل عدم ولایت اشاره کرده‌اند:

> هر فردی در چارچوب عقل و شرع متصدی امور مرتبط به خود است. اینکه چگونه در اموال خود تصرف کند، با چه کسی ازدواج کند، اصولاً ازدواج کند یا نه، چه شغلی پیشه کند، چه مشی سیاسی را در پیش گیرد و چگونه رفتار کند، این‌ها همه در حیطهٔ اختیار خود فرد است (کدیور، ۱۳۷۸، ص ۵۶).

به نظر می‌رسد مفاد این بیان با یکدیگر سازگار نیستند؛ زیرا که از یک سو، تصدی افراد بر امور خودشان را به چارچوب شرع و عقل مقید کرده و از سوی دیگر، این تصدی را به حاکمیت و استقلال مطلق انسان بر سرنوشت و شئون خویش تفسیر کرده است؛ به‌گونه‌ای که هر طور بخواهد می‌تواند در اموال، افکار، مشی سیاسی و رفتار خویش تصرف و عمل کند؛ درحالی‌که به تصریح فقهای شیعه، حیطهٔ افکار، اعمال، رفتار و شئون انسان، بخشی از حیطهٔ ولایت و حاکمیت الهی است. همچنین به حکم عقل، از آنجا که خداوند به استحقاق ذاتی، مالک و خالق انسان‌هاست، هر تصرفی که بخواهد می‌تواند در ملک و مملوکات خویش داشته باشد (خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۰۰؛ کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ ق، ج ۱، ص ۲۰۷) و ولایت ذاتی و ملکیّت تکوینی انسان از آن خداوند است (منتظری، ۱۴۰۹ ق، ج ۱، ص ۳۱).

هرچند انسان در این حیطه دارای اختیار است، بر آن ولایت و نفوذ ندارد. همچنین نمی‌تواند احکام و مقررات آن را وضع کند و به‌صورتی دلبخواه در این حیطه تصرف کند؛ یعنی نمی‌تواند هر فکری را که پسندید، داشته باشد و هر طور که خواست عمل کند، بلکه این محدوده تحت نفوذ احکام الهی است؛ بنابراین، خداوند ولایت شئون افراد را به افراد تفویض نکرده است، بلکه به نبی، ائمه و جانشینان ائمه تفویض کرده است (خامنه‌ای، ۱۳۸۲/۹/۲۶؛ خمینی، ۱۳۸۲ ق، ج ۳، ص ۱۴۴).

۱. مراد از نفوذ حکم، نداشتن جواز تخلف از آن و حرمت نقض آن است (خمینی، ۱۳۸۳ ق، ج ۳، ص ۱۴۵).

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-10-06]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.1.5.3]

۳. حکومت انسانی مجرای حاکمیت الهی

از آنجا که «خداوند متعالی از این اســت که مردم او را ببینند و با او مباشــرت نمایند و مردم نیز از ادراک ظاهری او، عاجز و ضعیف‌اند» (صدوق، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۵۳) به ضرورت حاکمیت الهی بر حیات اجتماعی انســان‌ها به‌واسطه و سبب انســانی مسیر می‌شود؛ به عبارت دیگر «در جامعه، حکومت خدا باید در حکومت ... و ولایت یک انسانی مجسم بشود» (خامنه‌ای، ۱۳۹۱، ص ۸۱).

صرف‌نظــر از اینکه مفهوم این اصل، ناظر به ضرورت حکومت اســت (خامنه‌ای، ۱۳۹۴، ص ۵۷۹) مفاد آن در پاسخ و مقابل تفسیر نادرستی است که از آیه «إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ» (انعام: ۵۷) شده اســت (خامنه‌ای، ۱۳۶۰/۲/۲۹)؛ زیرا «سخن حقی است که به آن باطلی اراده شده. آری، حکم جز از آن خدا نیست، اما اینان (خوارج) می‌گویند امارت و حکومت ویژهٔ خداوند است؛ درحالی‌که مردم نیازمند حاکمی نیکوکار یا بدکار هســتند» (نهج‌البلاغه، خطبه ۴۰). براســاس این بیان شریف، این «ضرورتی اجتماعی، طبیعی و انسانی» است که جامعه نیاز دارد فردی یا گروهی از انسان‌ها آن را اداره و مدیریت کنند؛ وگرنه «انتظام جامعهٔ بشری بر هم می‌خورد» (خامنه‌ای، ۱۳۶۰/۲/۲۹).

جمع‌بندی مبانی منشائیت

از آنجا که مفهوم منشــائیت حکومت اســلامی، برآیند و مرکب از سه اصل مذکور است، باید این سه اصل، در کنار هم و به‌صورت جمعی مدنظر قرار بگیرند. از مبنای اول فهمیده می‌شود که منشأ اصلی، مســتقل، منحصر و بالذات حکومت بر انســان‌ها و جوامع انسانی، خداوند متعال است. مبنای دوم نیز نشان می‌دهد، هیچ انسانی یا هیچ جمع انسانی، به‌صورت بالذات، مستقل و اصیل، منشــأ حکومت نیست و چون فاقد شیء نمی‌تواند معطی شیء باشد، انسان نمی‌تواند حاکمیت را برای خود یا برای دیگری امضا یا تفویض کند؛ بنابراین مبنای دوم با توجه به مفهوم منفی آن، اثبات و تأکید دوبارهٔ مبنای اول اســت و از مبنای ســوم برداشت می‌شــود که حاکمیت الهی بر انسان‌ها به‌کمک حاکمیت انسان‌های منصوب از جانب خداوند، محقق می‌شود.

نتایج فوق به‌وضوح اشــتباه مهلک برخی معاصران را که قائل به دو مبدأ برای حکومت و جمع طولی آن‌ها شده‌اند، آشــکار می‌کند. این دیدگاه، با پذیرش و جمع نظر امامیه و اهل سنت به نحو طولی، هم خداوند (نظر امامیه) و هم «امت بنفســها» (نظر اهل‌سنت) را مصدر و مبدأ حکومت می‌داند (منتظری، ۱۴۰۹ ق، ج ۱، صص ۴۰۵ - ۴۰۴). براســاس این دیدگاه، نسبت طولی مبدأ الهی و مبدأ مردمی حکومت، نه نســبت علی، بلکه نسبتی زمانی است؛ یعنی با فقد نصب الهی، نوبت به انتخاب امت می‌رسد؛ از این‌رو، مبدأ الهی و مبدأ مردمی حکومت، در عرض هم هستند؛

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-10-06]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.1.5.3]

هرچند به لحاظ زمان تقدم و تأخر دارند. فساد این نظر آشکار است؛ چراکه ناخواسته در حق حاکمیت مطلق، انحصاری و استقلالی خداوند متعال قائل به شراکت غیر شده است.

البته صاحب این نظریه برای رهایی از این محذور، در پایان بحث بیان می‌کند که امامت اولاً و بالذات به نصب منعقد می‌شود و بعد از آن به انتخاب امت است. از عبارت «اولاً و بالذات» فهمیده می‌شود مبدأ اصیل، مستقل، بالذات و اولی حکومت، مبدأ الهی است و هیچ مبدأ دیگری در عرض و طول آن قرار ندارد (همان، ص ۴۰۴). درواقع، وی به‌دنبال اثبات دو مبدأ مستقل و اصیل برای حکومت اسلامی و جمع طولی آن‌هاست؛ درحالی‌که در پایان از مستقل‌بودن مبدأ مردمی به‌صورت ضمنی و به‌ناچار عدول می‌کند. مخلص کلام اینکه از نظر آیت‌الله خامنه‌ای، حکومت اسلامی تنها و به‌طور انحصاری یک مبدأ و منشأ دارد و آن مبدأ الهی است و همین مبدأ الهی منبع انحصاری مشروعیت آن نیز محسوب می‌شود.

۲. مشروعیت حکومت اسلامی

با توجه به بیانات آیت‌الله خامنه‌ای، به نظر می‌رسد مفهوم مشروعیت حکومت دینی از دیدگاه ایشان متکی بر دو مبنای زیر است:

۱. وجوب نصب الهی حاکم اسلامی

مفاد مبنای نخست «مشروعیت» حکومت اسلامی، این است که حاکم یا باید به‌صورت تعیین فردی یا تعیین صفاتی منصوب از جانب خداوند باشد (خامنه‌ای، ۱۳۶۶/۴/۱۲). نصب به‌صورت تعیین فردی، همان است که دربارهٔ نبی مکرم اسلام (ص) و دوازده امام معصوم جانشین ایشان (ع) تحقق‌یافته است (همان). نصب به‌صورت تعیین صفاتی نیز همان است که با ادلهٔ عقلی (جوادی آملی، ۱۳۶۹، صص ۱۳۷ - ۱۳۶) و نقلی (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۵۳، ص ۱۸۱؛ صدوق، ۱۳۳۸، ص ۳۷۵؛ کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۲، ص ۴۶ و ۶۷؛ حر عاملی، بی‌تا، ج ۱۸، ص ۹۸) دربارهٔ انتصاب عام فقهای جامع‌الشرایط امامیه از سوی امام معصوم برای دوران غیبت کبری امام عصر (عجل‌الله تعالی فرجه) اثبات شده است (خامنه‌ای، ۱۳۹۴، ص ۲۵۶). در شکل اخیر، فرد مشخصی با اسم و رسم معلوم، برای رهبری حکومت اسلامی منصوب نمی‌شود، بلکه امام معصوم (علیه‌السلام)، به‌صورت عام، جانشینان بعد از خویش را فقیهانی معرفی می‌کند که واجد شرایط و صفات مشخصی مانند علم به کتاب الله و احکام الله (همان، ص ۲۵۸)، تقوا، کفایت و تدبیر (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، صص ۲۱۶ - ۲۰۵) یا اجتهاد مطلق، عدالت مطلق و قدرت مدیریت باشند (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ص ۱۳۹).

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-10-06]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.1.5.3]

از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای، «نصب الهی» دلیل مشـــروعیت و حاکی از آن است، اما ملاک و مناط نصب و مشروعیت، وجود معیارها، ویژگی‌ها و صفات خاصی است (خامنه‌ای، ۱۳۹۱، ص ۱۸۸ و ۱۹۰) که باید حاکم قبل از نصب، واجد آن‌ها باشد؛ «بنابراین، در اسلام ... همهٔ مقام‌های اجتماعی، همهٔ مقام‌های معنوی که حکومت هم جزء مقام‌های معنوی اســت، تابع معیارهاست. یک معیارهایی وجود دارد که بر طبق این معیارها، خدای متعال کســانی را معین می‌کند» (همان، ص ۱۸۹)؛ از این‌رو نظام اسلامی «به معنای ولایت و حکومت یک شخص نیست؛ حکومت یک معیار و درواقع یک شخصیت است» (خامنه‌ای، ۱۳۷۷/۱۲/۴).

حاکـــم منصوب از جناب خداوند اعم از پیامبر، امام و فقیه جامع‌الشـــرایط، به‌دلیل اتصاف به این صفات و معیارها، به مقام ولایت بر جامعهٔ اســـلامی نصب شـــده‌اند، اما آنچه موجب تفاوت میان معصوم و غیرمعصوم است این است که معصومین مصادیق اتمِ و تجسم عینی این خصایص و معیارها هســـتند؛ درحالی‌که غیرمعصوم در مراتب بســـیار نازل‌تری از معصومین، متصف به این خصایص و معیارها هســـتند؛ از این‌رو به نظر می‌رسد انتصاب معصومان از جانب الهی به‌صورت مشخص (با تصریح به اسامی مبارک ایشان) و فردی، گویی تصریح به همان ملاک‌ها و معیارهای الهی مشروعیت حاکم در جامعه اسلامی است و چون در غیرمعصومان یعنی فقهای جامع‌الشرایط، کسی مصداق اتم شرایط و معیارهای مشروعیت نیست، آنچه به وقوع پیوسته، نصب به‌صورت معین و از طریق تصریح به اســـامی اشخاص نیســـت، بلکه به‌صورت عام و از طریق تصریح به صفات و معیارها و «نشـــان‌های» اشخاص اســـت؛ به نحوی که «... کسی که برگزیدهٔ خداست، به «نشان» معین می‌شود؛ یعنی خداوند متعال ویژگی‌ها و نشانه‌های او را به مردم می‌گوید و مردم براساس آن نشانه‌ها، دنبال کسی می‌روند که این نشانه‌ها را داشته باشد» (خامنه‌ای، ۱۳۹۱، ص ۱۹۰).

تعلیق علی و ضروری مشـــروعیت حاکم (معلول) به وجود و احراز ملاک‌ها و صفات الهی (علت) در حاکم، به این معناســـت که وجود ملاکات و صفات معتبرهٔ الهی، تمام العله و علت تام و انحصاری نصب و مشـــروعیت حاکم اسلامی اســـت و امر دیگری، مناط، علت و منبع مشـــروعیت حاکم اسلامی نیست؛ بنابراین «در نظام اســـلامی، آن کسی که به‌عنوان ولی‌فقیه مشخص می‌شود، چون اساساً مسئولیت او مبتنی بر معیارهاســـت، چنانچه این معیارها را از دست داد، به‌خودی‌خود ساقط می‌شود... محتاج نیست عزلش کنند؛ خودش منعزل می‌شـــود» (خامنه‌ای ۴/ ۱۲/ ۱۳۷۷) و «از مشـــروعیت می‌افتد و دیگر اطاعت او بر کسی واجب نیست، بلکه جایز نیست» (خامنه‌ای، ۱۴/ ۳/ ۱۳۸۵).

از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای «مبدأ مشـــروعیت نظام اسلامی، ولایت الهی است» که به معصوم یا فقیه جامع‌الشـــرایط انتقال می‌یابد (خامنه‌ای، ۱۴/ ۳/ ۱۳۸۵) و همین مشروعیت ذاتی انتصابی

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-10-06]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.1.5.3]

مبتنی بر ملاکات و صفات معتبره نزد شـــارع اســـت که به نفـــس اراده و پذیرش مردم در حکومت اسلامی، شرعیت و مشروعیت می‌بخشد.

انتخاب [مردم] به‌طور مطلق، حجت نیســـت... یک سلســـله اصول و ضوابط و معیارهایی در اســـلام وجود دارد که چارچوب این معیارهاســـت که اعتبار می‌دهد به رأی مردم و اگر در خارج از ایـــن چارچوب و دور از این ملاک‌ها و معیارها، مردم انتخاب کنند، این انتخاب، حجیّتی ندارد... اســـلام این را یک حاکمیت اسلامی به‌حســـاب نمی‌آورد، ولو آن مردم، مسلمان باشند (خامنه‌ای، ۱۳۶۶/۴/۱۲).

نظام سیاســـی در اســـلام علاوه بر رأی و خواست مردم، بر پایهٔ اساســـی دیگری هم که تقوا و عدالت نامیده می‌شود، استوار است. اگر کسی که برای حکومت انتخاب می‌شود، از تقوا و عدالت برخوردار نبود، همهٔ مردم هم که بر او اتفاق کنند، از نظر اسلام این حکومت، حکومت نامشروعی است؛ اکثریت که هیچ (خامنه‌ای، ۱۳۸۲ /۹/۲۶).

فرع بر این مطلب آن اســـت که نه «اســـلام برای مردم حق حاکمیت را به‌خودی‌خود و به ذات قائل» اســـت و نه «انتخاب مردم، در عرض نصب الهی» اســـت (خامنه‌ای، ۱۳۶۶/۴/۱۲)، بلکه انتخاب یا پذیرش مردم در چارچوب شـــرع، مجعول (تکلیف) شرعی است که شارع آن را بر مردم و التزام به آن را برای حاکم واجب کرده است.

از این زاویه، نظر آیت‌الله خامنه‌ای در باب مشروعیت، تفاوت آشکاری با دیدگاه‌هایی دارد که انتخاب مردم را منبع اصیل و بالذات مشـــروعیت می‌دانند؛ اعم از اینکه مشروعیت مردمی را تنها منبع انحصاری مشروعیت حکومت می‌بینند (نک: همپتن، ۱۳۸۹، صص ۸۴ - ۸۱) یا مشروعیت مردمی را هم‌عرض مشروعیت الهی معتبر می‌دانند (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۴۰۵؛ لک‌زایی، ۱۳۸۶، ص ۵۱).

طریقهٔ نخســـت که مبنای دموکراسی غربی است و قائلان به آن برخی از متفکران غربی هستند (همپتـــن، ۱۳۸۹، صـــص ۷۰ - ۶۲ و ۸۴ - ۸۱) «معتقدند که مصلحتی ورای خواســـت مردم و ارادهٔ مردم وجود ندارد» و از این‌رو پایهٔ مشـــروعیت حکومت‌ها را رأی اکثریت می‌دانند (خامنه‌ای، ۱۳۶۶/۴/۱۲).

شـــق دوم که مبنای «نظریه‌های مبتنی بر مشـــروعیت الهی مردمی» حکومت اســـلامی است (کدیور، ۱۳۷۸، ص ۱۵۰) به شـــکل متناقضی در کنار مشـــروعیت الهی، درحالی‌که مردم را منبع اصیل مشـــروعیت حکومت اسلامی می‌دانند، رأی مردم را مشروط و در چارچوب شریعت اسلام، نافـــذ می‌بینند. این نظریه‌ها رابطهٔ حاکـــم دینی و مردم را در قالب وکالـــت تعریف می‌کنند؛ یعنی

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-10-06]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.1.5.3]

«زمامدار دینی وکیل مردم و نمایندهٔ ایشـــان در انجام خدمات عمومی اســـت» و مردم حاکمیتشان را به او یا از طریق اذن یا اســـتنابه در تصرف یا احداث سلطه مستقل برای حاکم با قبول او تفویض می‌کنند (همان).

درواقع این دو شـــق، هر دو حق حاکمیت را امری در مالکیـــت مردم می‌دانند که مردم آن را از طریق نوعی قرارداد اجتماعی (دموکراســـی غربی) (نک: دلاکامپی، ۱۳۸۲، صص ۱۶۰ - ۱۳۱) یا عقد شرعی (حکومت اسلامی) به غیر تفویض می‌کنند. در دموکراسی غربی، این تفویض مشروط به چارچوب خاصی نیســـت، اما در حکومت اسلامی، مشروط به رعایت معیارهای شرعی حاکم است.

از نظـــر آیت‌الله خامنه‌ای، رأی مردم - چه به‌صورت مطلق و مقیّد آن - فی‌نفســـه فاقد حجیت شـــرعی اســـت؛ از این‌رو فاقد مشروعیت ذاتی اســـت تا از قِبَل آن حکومتی متصف به مشروعیت شـــود. حجیت شرعی رأی مردم ناشی از جعل شارع است و اگر این جعل نباشد، نه مشارکت مردم در انتخاب حاکم، تکلیف واجب شـــرعی اســـت و نه قبول مردم برای تحقق حاکمیت، شرط لازم شرعی است.

از اینجا معلوم می‌شـــود کار برخی نویسندگان که نظریه‌های مشروعیت نظام اسلامی را به سه قسم «نظریهٔ نصب»، «نظریهٔ انتخاب» و «نظریهٔ تلفیقی میان نصب و انتخاب» تقسیم کرده‌اند، تا چه اندازه اشتباه بوده است و بدتر از آن، اینکه نظریهٔ تلفیقی را به آیت‌الله خامنه‌ای منتسب کرده‌اند (اسماعیلی، ۱۳۹۸، صص ۱۰۱ - ۸۹).

درواقع نظریه‌های مشـــروعیت نظام اســـلامی، تنها دو نظریهٔ نصب و نخب است و نظریه‌های دیگـــر به این دو نظریه بازگشـــت می‌کنند. این نظریه انتخاب مرحوم منتظری اســـت که به‌تصریح ایشان جمع و تلفیق میان نظریهٔ انتصاب شیعهٔ امامیه و انتخاب اهل‌سنت و قائل به مشروعیت الهی مردمی برای حکومت اســـلامی است. درمقابل، نظریهٔ مشروعیت آیت‌الله خامنه‌ای، بی‌هیچ کم و کاســـتی همان نظریهٔ نصب امام خمینی اســـت و در مقابل نظریهٔ نخب قرار دارد و تلفیقی از آن دو نیست.

به نظر می‌رسد دلیل این فهم ناصحیح، استظهاری است که از برخی عبارات آیت‌الله خامنه‌ای شده است: «در اسلام مردم یک رکن مشروعیت‌اند، نه همهٔ پایهٔ مشروعیت. نظام سیاسی در اسلام علاوه بر رأی و خواســـت مردم، بر پایهٔ اساسی دیگری هم که تقوا و عدالت نامیده می‌شود، استوار اســـت» (خامنه‌ای، ۱۳۸۲/۹/۲۶). «هیچ‌کس در نظام اسلامی نباید رأی و خواست مردم را انکار کند. بعضی رأی مردم را پایهٔ مشروعیت می‌دانند؛ لااقل پایهٔ اعمال مشروعیت است. بدون حضور

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-10-06]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.1.5.3]

و تحقق خواست مردم، خیمهٔ نظام اسلامی سر پا نمی‌شود و نمی‌ماند»[1] (خامنه‌ای، ۱۳۷۸/۳/۱۴).

از این عبارات این‌طور اســتفاده شده است که در اندیشــهٔ آیت‌الله خامنه‌ای «مشروعیت نظام اسلامی دو رکن اساسی دارد که در صورت وجود هم‌زمان این دو رکن مشروعیت حاصل می‌شود. رکن اول انتخاب مردم و رکن دوم وجود معیارهای الهی در انتخاب‌شــوندگان» است (اسماعیلی، ۱۳۹۸، ص ۹۸). در نظریهٔ ایشــان «نیمی از مشروعیت الهی و نیمی دیگر مردمی است... هرکدام از این پایه‌ها نباشــد، حکومت از مشــروعیت تهی می‌گردد» (همان، ص ۹۹). این برداشــت از بیانات آیت‌الله خامنه‌ای به دو دلیل صحیح نیست:

دلیل اول اینکه همان‌طور که پیش از این بیان شــد، از نظر آیت‌الله خامنه‌ای مشروعیت (جواز اعمال اقتدار و حاکمیت) حاکم اســلامی، مشروعیتی واحد، الهی و بسیط است که اساساً تعدد، تکثــر و ترکیب در آن راه ندارد؛ چراکه لازمهٔ ترکّب آن از اجزای مختلف (جزء الهی و جزء مردمی) با منشــأهای متفاوت (خداوند و مردم) عدول و خلف از مبانی اول و دوم منشــائیت و مبنای اول مشروعیت حکومت اسلامی است.

اصل انحصار حاکمیت در خداوند و اصل عدم ولایت انســان بر انسان، در کنار هم مشعر به نفی هرگونه منشائی (از جمله منشأ مردمی) برای حکومت اسلامی غیر از منشأ الهی است و لازمهٔ این منشائیت انحصاری الهی، مشروعیت انحصاری الهی است؛ چراکه منشأ الهی حکومت همان منبع مشــروعیت آن بوده و انحصار در منشأ موجب انحصار در منبع مشروعیت حکومت اسلامی است.

بنابراین هیچ دلیل معتبری[2] برای تکثر و تعدد در مبادی منشــأ و منبع مشروعیت و به‌تبع ترکیب مشــروعیت حکومت اســلامی از مشــروعیت‌های متعدد وجود ندارد تا بتوان قائل به مشروعیت دوجزئی (تلفیقی) برای حکومت اسلامی شد، بلکه مشروعیت حاکم اسلامی، مشروعیتی واحد، بسیط، اصیل، مستقل و تام است. همچنین کثرت، تعدد و ترکیب در منشأ حاکمیت اسلامی و منبع مشروعیت آن، مستلزم محذوراتی مانند شراکت غیر در حاکمیت مطلق الهی و هم‌عرض‌بودن خدا و مردم در حکومت است و این شرک محض است.

دلیل دوم اینکه ریشهٔ این فهم اشتباه، خلط میان دو مبحث «مشروعیت» و «ماهیت» حکومت اســلامی در خوانش و فهم بیانات آیت‌الله خامنه‌ای است. همان‌طور که در بیان تعریف حکومت

۱. با اندکی تلخیص

۲. دلیل نظریهٔ مشــروعیت تلفیقی منتســب به آیت‌الله خامنه‌ای، تنها استناد به ظاهر برخی از فقرات بیانات آیت‌الله خامنه‌ای است.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-10-06]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.1.5.3]

اســـلامی اشاره شـــد، از نظر آیت‌الله خامنه‌ای، حکومت اسلامی از ســـه رکن «حاکم»، «قانون» و «مردم» شـــکل می‌گیرد و از آنجا که حاکم در حقیقت مجری قانون (شـــریعت اسلامی) است، عملاً ماهیت حکومت اسلامی دارای دو جزء ذاتی «دین» و «مردم» است. فصل مشبعی از بیانات آیت‌الله خامنه‌ای، ناظر به تبیین ماهیت نظام اســـلامی (مردم‌سالاری دینی) و جایگاه و نسبت این دو جزء اســـت (برای نمونه، نک: خامنه‌ای، ۱۳۸۰/۳/۱۴؛ ۱۴۰۰/۳/۱۴). عباراتی از این قبیل که در نظام اســـلامی «مردم اصل قضایا و همه‌کاره هستند» (خامنه‌ای، ۴/ ۱۲/ ۱۳۷۷) و «نظام بدون حمایت و رأی و خواست مردم، درحقیقت هیچ است» (خامنه‌ای، ۱۳۸۰/۳/۱۴) و نیز عباراتی که موهم مشروعیت‌بخشی مردم به نظام اسلامی است، دلالت بر جزء ذاتی و قوام‌بخش‌بودن «مردم» در تقوّم ماهیت نظام اســـلامی دارد. درواقع به تعبیری منطقی، در حکومت اسلامی اسلام به‌مثابهٔ «جنس» حکومت اســـت و مردم «فصل» آن هســـتند؛ زیرا فصل به جنس تحصل می‌بخشد، آن را از ابهام و تردد خارج می‌کند و به آن تشـــخص و عینیت می‌دهد. بر همین اســـاس، از نظر آیت‌الله خامنه‌ای، نظام اسلامی بدون مردم هیچ است؛ چراکه هویت و ماهیت آن، هم متقوّم به مردم و هم متحصّل به آنان است.

بنابراین بحث مشروعیت حکومت اسلامی، امری ذاتی و یکپارچه الهی است که از منشأ و منبع الهی سرچشـــمه می‌گیرد و از نظر مفهومی و تحققی هیچ ارتباطی بـــا «مردم» ندارد. بحث مردم نیز اساساً نه بحثی ناظر به مبانی حکومت، بلکه بحثی متأخر و ناظر به ماهیت و تحقق حکومت اسلامی اســـت[1] که بیشتر به مفاهیم «مســـئولیت» مردم در برپایی حکومت اســـلامی و «مشارکت» مردم در تحقق آن و نیز «حق» مردم برای مشـــارکت در شکل‌دهی به نظام اسلامی توجه دارد (نک: خامنه‌ای، ۱۴۰۰/۳/۱۴). همچنین عباراتی که قائلان نظریهٔ تلفیق برای اســـتناد مشـــروعیت تلفیقی به آیت‌الله خامنه‌ای به آن‌ها اســـتناد می‌کنند، درصدد تبیین ارکان قوام‌بخش ماهیت نظام اســـلامی است؛ بدون اینکه لازمهٔ این قوام‌بخشی در ماهیت، سببیّت یا ترکیب در مشروعیت حاکم اسلامی باشد.

۲. رضایت مردم، شرط تحقق حکومت اسلامی

در مبنای اول معلوم شد از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای، آنچه مشروعیت حکومت اسلامی را به‌صورت ذاتی، اصیل و مســـتقل تأمین می‌کند، مشـــروعیت الهی انتصابی بســـیط است. بحث مشروعیت

۱. اینکه ما در ذیل مبانی مشروعیت حکومت اسلامی، به بحث جایگاه «رأی و رضایت مردم» در حکومت اسلامی پرداخته‌ایم، به‌دلیل وجود نظریه‌ها و استنباطات غلط از این بحث از بیانات آیت‌الله خامنه‌ای و پاسخ به این نظریه‌ها و تبیین درســـت نظر آیت‌الله خامنه‌ای در این باب است و با نظر دقّی و درحقیقت بحث احراز رضایت مردم به‌عنوان شرط شرعی تحقق صحیح حکومت اسلامی، اساساً بحثی متأخر و بی‌ارتباط با بحث مشروعیت الهی و بسیط حاکم اسلامی است.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-10-06]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.1.5.3]

نیازمند متممی اســت تــا در مفهوم نهایی و کاملش تصویر شــود. این متمم کــه مفاد مبنای دوم مشــروعیت است، به جایگاه اراده و خواســت مردم در حکومت اسلامی و نسبت آن با مشروعیت حکومت از منظر آیت‌الله خامنه‌ای ناظر است.

این برداشــت از منابع و متون اسلامی، اســتظهاری متفق‌علیه میان فقهای معاصر شیعه است که شریعت اسلامی عموم مسلمانان را مکلف کرده است که حاکم منصوص را بپذیرند و اطاعتش کننــد. همچنین درصورت فقد نص، ولایت حاکــم دارای صفات معتبره را بپذیرند و از او تا زمانی که واجد آن صفات اســت، اطاعت کنند. علاوه بر این، برخــی فقها تنها بر نقش قابل‌بودن مردم و پذیرش ولایت حاکم اســلامی توســط آن‌ها و اطاعت مردم از او تأکیــد می‌کنند و این اطاعت را امری طبیعی برای امکان اعمال تصمیم‌گیری‌های حاکم اســلامی و اقامهٔ مصالح مســلمین توسط او می‌داننــد (مؤمــن قمی، ۱۴۲۸ ق، ج ۱، صص ۲۳۳ - ۲۳۲) و دســت‌کم به‌صراحت متعرض حکم فقهی مســئله نشــده‌اند؛ از این‌رو از نظر آیت‌الله خامنه‌ای در «شــریعت الهی، این موضوع مطرح اســت که مردم باید حاکم را بخواهند تا او مورد قبول باشــد و حق داشته باشد که حکومت کنــد» (خامنه‌ای، ۱۳۸۲/۹/۲۶)؛ به عبارت دیگر حاکم اســلامی (چــه امام منصوص و چه فقیه جامع‌الشــرایط) در صورتی می‌تواند حکومت کند که مردم او را بخواهند و اگر مردم او را نخواهند، از نظر شــرعی جایز نیســت حاکمیت خود را بر مردم تحمیل کند. بیان حضرت امام (ره) دربارهٔ نتیجهٔ همه‌پرســی نظام اسلامی حاکی از التزام به همین حکم اســت: «ما تابع آرای ملت هستیم. ملــت ما هر طور رأی داد، ما هم از آن‌ها تبعیت می‌کنیــم. ما حق نداریم، خدای تبارک و تعالی به ما حق نداده است... به ملتمان یک چیزی را تحمیل بکنیم» (خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۱، ص ۱۶۵).

آنچه در اینجا اهمیت دارد، تفســیری اســت که از تعلیق حکومت اسلامی به قبول و خواست مردم می‌شود. از مجموع بیانات آیت‌الله خامنه‌ای در این باب، به‌وضوح می‌توان دریافت که از نظر ایشــان، این تعلیق ارتباطی با مشروعیت حاکم اسلامی ندارد و آن‌گونه که برخی تصور کرده‌اند، به معنای سببیّت رأی و قبول مردم در مشروعیت حاکم اسلامی نیست، بلکه به معنای شرطیت است؛ یعنی انتخاب و قبول مردم، شــرط تخلف‌ناپذیری است که شارع برای تحقق حکومت اسلامی قرار داده و تحقق حکومت اسلامی، مشروط به تحقق و احراز این شرط (رضایت و قبول مردم) است:

بیعت در نظام اسلامی یک شــرط برای حقانیت زمامداری زمامدار است. اگر یک زمامداری بــود که مــردم با او بیعت نکردند؛ یعنی آن را قبول نکردند، آن زمامدار خانه‌نشــین خواهد شــد و مشروعیت ولایت و حکومت به بیعت مردم وابسته است یا بگوییم فعلیت زمامداری و حکومت به بیعت مردم وابسته است (خامنه‌ای، ۳/۲۲/ ۱۳۶۶).

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-10-06]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.1.5.3]

جملهٔ پایانی این نقل، هم استدراک جملهٔ قبلی و هم عطف تفسیری آن است؛ به عبارت دیگر، فعلیت زمامداری و حکومت، عطف تفسیری مشروعیت ولایت و حکومت است و در عین حال، استدراک مفهوم آن نیز محسوب می‌شود. با توجه به این استدراک و عطف معلوم می‌شود منظور آیت‌الله خامنه‌ای از اینکه مشروعیت ولایت به بیعت مردم وابسته است، فعلیت و تحقق شرعی ولایت است.

قبول مردم، سبب یا جزء (رکن) مشروعیت نیست؛ چراکه پیش از این بیان کردیم، مشروعیت حاکم اسلامی، مشروعیتی مسبب از ناحیهٔ الهی، انتصابی و بسیط (غیرمرکب از اجزاء) است، بلکه قبول مردم، شرط برای حکومت اسلامی است؛ چراکه شرط چیزی است که چیز دیگری بر آن متوقف باشد؛ یعنی «الشّرط ما یتوقّف علیه الشّیء» (محقق داماد، ۱۴۰۶ ق، ج ۱، ص ۱۱) و تحقق حکومت اسلامی نیز متوقف بر وجود قبول و رأی مردم است؛ به همین دلیل «فقیه جامع‌الشرایط در همهٔ صور ولایت دارد، لکن تولی امور مسلمین و تشکیل حکومت بستگی دارد به آرای اکثریت مسلمانان که در صدر اسلام از آن به بیعت با ولی مسلمین تعبیر می‌شده» است (خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲۰، ص ۴۵۹)؛ به عبارت دقیق‌تر صحت تحقق حکومت اسلامی متوقف بر قبول و رضایت مردم است و به نظر می‌رسد قبول مردم از جمله شروط امضای حکومت اسلامی توسط شارع است[1] (محقق داماد، ۱۴۰۶ ق، ج ۱، ص ۱۴).

از جنبه‌ای دیگر نیز می‌توان به اثر قبول و رضایت مردم در تحقق مشروع یا صحت تحقق حکومت اسلامی نگریست و آن، طریق یا شیوهٔ تشکیل حکومت است. هر حکومتی- صرف‌نظر از مشروعیت‌داشتن یا نداشتن آن - از راه‌های مختلف از قبیل کودتا، دموکراسی (رأی اکثریت)، دیکتاتوری، غالب‌شدن و زور و نیز قبول و رضایت مردم می‌تواند تحقق یابد.

از نظر شریعت اسلام، قبول و رضایت مردم تنها طریق معتبر و شرعی تحقق حکومت حاکم اسلامی (امام یا فقیه جامع‌الشرایط) است و شارع این طریق را مناسب مقاصد و ماهیت حکومت

۱. با این حال، اگر موضوع، ماهیت حکومت اسلامی صرف‌نظر از مشروعیت آن باشد، به نظر می‌رسد از نظر آیت‌الله خامنه‌ای، قبول مردم، شرط اصل اعتبار حکومت نیز به شمار می‌آید؛ چراکه شرط اصل اعتبار به‌گونه‌ای است که مفهوم حکومت وجوداً و عدماً دایر مدار آن است (محقق داماد، ۱۴۰۶، ج ۱: ص ۱۴) و از نظر ایشان، حکومت اسلامی ذاتاً حکومتی مردمی است و وجود حکومت اسلامی بدون بعد مردمی آن قابل تصور نیست و مفهوم حکومت اسلامی وجوداً و عدماً دایر مدار حضور و همراهی و رضایت مردم است (خامنه‌ای، ۱۳۸۲/۱۱/۲۴؛ ۱۳۸۰/۰۱/۰۱؛ ۱۳۶۲/۵/۱۴)؛ چراکه «پایهٔ مشروعیت حکومت فقط رأی مردم نیست؛ پایهٔ اصلی تقوا و عدالت است؛ منتها تقوا و عدالت هم بدون رأی و مقبولیت مردم کارایی ندارد. لذا رأی مردم هم لازم است. اسلام برای رأی مردم اهمیت قائل است. فرق بین دمکراسی غربی و مردم‌سالاری دینی که ما مطرح می‌کنیم، همین‌جاست» (خامنه‌ای، ۱۳۸۲/۹/۲۶).

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-10-06]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.1.5.3]

اسلامی می‌داند و طرق دیگر تحقق حکومت که متضمن تحمیل، تحمیق، قهر، غلبه و زور هستند، ازنظر شارع طرق معتبر و نافذ شرعی نیستند:

در نظام اســلامی قهر و غلبــه معنا ندارد ... اقتدار معنا دارد، اما اقتدار برخاســته از اختیار مردم و انتخاب مردم؛ آن اقتداری که ناشی از زور و غلبه و سلاح باشد، در اسلام ... معنا ندارد؛ آن قدرتی که از انتخاب مردم به وجود آمد، محترم است (خامنه‌ای، ۱۳۹۳/۳/۱۴).

بنابراین، از نظر آیت‌الله خامنه‌ای، شــارع علاوه بر مشــروعیت اصــل حکومت، صحت تحقق یا فعلیت مشــروع حکومت را نیز اراده کرده و برای آن طریق شرعی قرار داده و آن طریق، اراده و قبول مردم است؛ بنابراین حکومت اسلامی تحققاً زمانی نزد شارع معتبر است که از مجرای اراده و قبول مردم فعلیت یافته باشــد. وقتی این ولایت مورد قبول اســت که شارع آن را تنفیذ کرده باشد و تنفیذ شارع به این است که آن کسی که ولایت را به او می‌دهیم - در هر مرتبه‌ای از ولایت - باید اهلیت و صلاحیت یعنی عدالت و تقوا داشته باشد و مردم هم او را بخواهند (خامنه‌ای، ۲۶/ ۱۳۸۲/۹)

نتیجه‌گیری

این مقاله، تحقیقی دربارۀ مبانی منشــائیت و مشــروعیت حکومت اســلامی از دیــدگاه آیت‌الله خامنه‌ای اســلامی است. مفهوم منشائیت، ناظر به منشأ و ریشــۀ حکومت اسلامی است. از نظر آیت‌الله خامنه‌ای، با توجه به مبادی ســه‌گانۀ حق حاکمیت انحصاری و مطلق خداوند بر انسان‌ها، عدم ولایت استقلالی انســان‌ها بر یکدیگر و ضرورت تشــکیل حکومت انسانی به‌عنوان مجرای حاکمیت الهی، تنها منبع و منشأ حکومت اسلامی، خداوند متعال و اذن اوست.

بر همین اساس، از نظر آیت‌الله خامنه‌ای، خداوند متعال به‌عنوان یگانه منبع حاکمیت اسلامی، عامل انحصاری مشــروعیت حکومت اسلامی اســت. حاکم اسلامی یا به‌صورت فردی منصوب به نص الهی مانند رســول‌الله (صلی الله علیه و آله و ســلم) و امامان معصوم (علیهم‌الســلام) یا به‌صورت عام منصوب به تعیین صفات مانند فقهای جامع‌الشرایط شیعه به‌عنوان نائبان عام در عصر غیبت امام معصوم (علیه‌السلام) اســت. البته اراده و قبول مردم، شرط تحقق حکومت اسلامی از نظر شارع بوده و احراز این شــرط برای تحقق شرعی حکومت اسلامی لازم است. درصورت فقد این شرط نیز امکان تحقق شرعی حکومت اسلامی منتفی است؛ بنابراین از نظر آیت‌الله خامنه‌ای، مشروعیت حکومت اســلامی، نه مشــروعیتی تلفیقی (از انتصاب و انتخاب) یا ترکیبی (الهی - مردمی) بلکه مشــروعیتی بسیط، الهی و انتصابی اســت و اراده و قبول مردم، شرط شرعی تحقق حکومت و خارج از این مشروعیت و در مرحلۀ متأخر آن است.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-10-06]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.1.5.3]

کتابنامه

۱. **قرآن کریم.**

۲. اسماعیلی، محمدمهدی. ۱۳۹۸. **اندیشهٔ سیاسی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای**. چاپ اول. تهران: انتشارت انقلاب اسلامی.

۳. اشـــرفی، اکبر؛ علیزاده سیلاب، قدسی. ۱۳۹۵. «ولایت مطلقهٔ فقیه در اندیشهٔ سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای». **پژوهش‌نامهٔ انقلاب اسلامی**. دورهٔ ششم. شمارهٔ ۲۱. صص ۵۰ - ۲۳.

۴. انصاری دزفولی، مرتضی. ۱۴۱۵ ق. **المکاســب المحرمه**. تحقیــق و تصحیح: گروه پژوهش کنگره. جلد ۳. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری. چاپ اول.

۵. _____. ۱۴۱۰ ق. **المکاســب (المحشّــی)**. جلد ۱۰. چاپ سوم. تصحیح و تعلیق: سید محمد کلانتر. قم: مؤسسهٔ مطبوعاتی دار الکتاب.

۶. ترخان، قاســم. ۱۳۹۵. «پایه‌های مشــروعیت حکومت اســلامی (با تأکید بــر آرای آیت‌الله خامنه‌ای)». **علوم سیاسی**. دورهٔ نوزدهم. شمارهٔ ۷۴. صص ۳۰ - ۷.

۷. جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۶۹. **پیرامون وحی و رهبری**. چاپ دوم. تهران: انتشارات الزهرا.

۸. _____. ۱۳۸۵. **ولایت‌فقیه: ولایت، فقاهت و عدالت**. چاپ ششــم. قم: مرکز نشــر اسراء.

۹. حر عاملی، محمد بن حسن. بی‌تا. **وسائل الشیعه**. جلد ۱۸. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۱۰. حســینی قائم‌مقامی، ســید عباس. ۱۳۷۹. **قدرت و مشــروعیت: رویکردی نــو و نقادانه به نظریه‌های مشروعیت در ولایت‌فقیه**. چاپ اول. تهران: انتشارات سورهٔ مهر.

۱۱. خامنه‌ای، سید علی. ۱۳۹۱. **ولایت و حکومت**. چاپ دوم. تهران: صهبا.

۱۲. _____. ۱۳۹۴. **طرح کلی اندیشهٔ اسلامی در قرآن**. چاپ پنجم. تهران: صهبا.

۱۳. _____. ۱۳۶۰. **بیانات در اولین کنگره بین‌المللی نهج‌البلاغه**. ۲۹/ ۲/ ۱۳۶۰.

۱۴. _____. ۱۳۶۲. **بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران**. ۱۴/۵/ ۱۳۶۲.

۱۵. _____. ۱۳۶۴. **بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران**. ۱۳۶۴/۱۱/۱۰.

۱۶. _____. ۱۳۶۶. **بیانات در خطبه‌های نماز جمعه**. ۲۲/۳/ ۱۳۶۶.

۱۷. _____. ۱۳۶۶. **بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران**. ۱۲/۴/۱۳۶۶.

۱۸. _____. ۱۳۶۹. **بیانات در دیدار کارگزاران نظام**. ۲۰/۴/۱۳۶۹.

۱۹. _____. ۱۳۷۷. **بیانات در جلســهٔ پرسش و پاســخ با مدیران مسئول و سردبیران نشریات دانشجویی**. ۰۴/ ۱۲/ ۱۳۷۷.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-10-06]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.1.5.3]

۲۰. _____. **۱۳۷۸ . بیانات در خطبه های نماز جمعه تهران.** ۱۳۷۸/۳/۱۴.
۲۱. _____. ۱۳۸۰. **بیانات در اجتماع مجاوران و زائرین حرم مطهر رضوی در مشهد.** ۱۳۸۰ /۱/۱.
۲۲. _____. ۱۳۸۰. **بیانات در مراسم دوازدهمین سالگرد رحلت امام خمینی (ره).** ۱۳۸۰ /۳/۱۴.
۲۳. _____. ۱۳۸۲. **بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان استان قزوین.** ۱۳۸۲/۹/۲۶.
۲۴. _____. ۱۳۸۲. **بیانات در خطبه‌های نماز جمعه.** ۱۳۸۲/۱۱/۲۴.
۲۵. _____. ۱۳۸۵. **بیانات در مراسم هفدهمین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی.** ۱۳۸۵/۳/۱۴.
۲۶. _____. ۱۳۸۸. **بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری.** ۱۳۸۸/۱۲/۶.
۲۷. _____. ۱۳۹۳. **بیانات در مراسم بیست و پنجمین سالروز رحلت حضرت امام خمینی در حرم مطهر امام خمینی.** ۱۳۹۳/۰۳/۱۴.
۲۸. _____. ۱۴۰۰. **سخنرانی تلویزیونی به مناسبت سی و دومین رحلت حضرت امام خمینی (ره).** ۱۴۰۰/۳/۱۴.
۲۹. خرمشاد، محمدباقر؛ امینی، پرویز. ۱۳۹۷. «مسئلهٔ مشروعیت در نظریهٔ مردم‌سالاری دینی آیت‌الله خامنه‌ای». **دولت پژوهی.** دورهٔ چهارم. شمارهٔ ۱۵. صص ۱۳۶- ۱۰۹.
۳۰. خسروپناه، عبدالحسین. ۱۳۹۸. **منظومهٔ فکری آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای.** جلد ۲. چاپ ششم. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشهٔ اسلامی.
۳۱. خمینی، سید روح‌الله. ۱۳۷۳. **ولایت‌فقیه (حکومت اسلامی).** چاپ اول. تهران: مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۳۲. _____. بی‌تا. **القواعد الفقهیه و الاجتهاد و التقلید (الرسائل).** جلد ۲. چاپ اول. قم: مؤسسهٔ مطبوعاتی اسماعیلیان.
۳۳. _____.۱۳۸۵. **صحیفهٔ نور.** جلد ۱۱ و ۲۰. تهران: مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۳۴. _____. ۱۳۸۲ ق. **القواعد الفقهیه و الاجتهاد و التقلید (تهذیب‌الاصول).** جلد ۳. چاپ اول. مقرر: جعفر سبحانی تبریزی. قم: دار الفکر و انتشارات اسماعیلیان.
۳۵. دلاکامپی، کریستیان. ۱۳۸۲. **فلسفهٔ سیاست در جهان معاصر.** ترجمهٔ بزرگ نادرزاده. چاپ اول. تهران: انتشارات هرمس.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-10-06]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.1.5.3]

۳۶. سبحانی تبریزی، جعفر؛ خوشنویسی، جعفر. ۱۳۶۲. **مبانی حکومت اسلامی**. جلد ۱. ترجمه و نگارش فارسی: ابوالفضل موحده. اصفهان: کتابخانهٔ امیرالمؤمنین.
۳۷. شریف الرضی، سید مرتضی. ۱۴۱۴ق. **نهج‌البلاغه**. چاپ اول. قم: انتشارات هجرت.
۳۸. صدوق، محمد بن علی بن بابویه. بی‌تا. **علل الشرایع**. جلد ۱. قم: کتاب‌فروشی داوری.
۳۹. _____. ۱۳۳۸. **معانی الأخبار**. تصحیح و تعلیق: علی‌اکبر غفاری. قم: مؤسسهٔ النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین.
۴۰. طباطبائی، محمدحسین. ۱۴۲۲ ق. **المیزان فی تفسیر القرآن**. جلد ۱. الطبعه الثانیه. بیروت: منشورات مؤسسهٔ الأعلمی للمطبوعات.
۴۱. عمید زنجانی، عباسعلی. ۱۳۸۵. **مبانی اندیشهٔ سیاسی اسلام**. چاپ سوم. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشهٔ اسلامی.
۴۲. قربانی، مصطفی؛ شفیعی‌فر، محمد. ۱۳۹۵. «ارکان مشروعیت در اندیشهٔ آیت‌الله خامنه‌ای». **اندیشنامهٔ ولایت**. دورهٔ دوم. شمارهٔ ۴. صص ۴۰ -۲۳.
۴۳. کدیور، محسن. ۱۳۷۸. **حکومت ولایی**. چاپ دوم. تهران: نشر نی.
۴۴. کلینی، محمد بن یعقوب. ۱۳۶۳. **الکافی**. جلد ۱ و ۸. چاپ پنجم. تصحیح و تعلیق: علی‌اکبر غفاری. تهران: انتشارات اسلامیه.
۴۵. لک‌زایی، شریف. ۱۳۸۶. **بررسی تطبیقی نظریه‌های ولایت‌فقیه**. چاپ دوم. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۴۶. مجلسی، محمدباقر. ۱۴۰۳ ق. **بحارالانوار**. جلد ۵۳. چاپ سوم. تحقیق: محمدباقر بهبودی و دیگران. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۷. محقق داماد، سید مصطفی. ۱۴۰۶ ق. **قواعد فقه**. جلد ۱. چاپ دوازدهم. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۴۸. مصباح یزدی، محمدتقی. ۱۳۹۴. **حکیمانه‌ترین حکومت: کاوشی در نظریه ولایت‌فقیه**. تحقیق و نگارش: قاسم شبان‌نیا. قم: انتشارات مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۴۹. معینی‌پور، مسعود؛ عبدالله‌نسب، محمدرضا. ۱۳۹۵. «رابطهٔ ولایت و جمهوریت در اندیشهٔ سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای». **سیاست متعالیه**. دورهٔ چهارم. شمارهٔ ۱۵. صص ۱۰۰ - ۸۳.
۵۰. منتظری، حسینعلی. ۱۴۰۹ ق. **دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة السلامیه**. جلد ۱. الطبعة الثانیه. قم: المرکز العالمی للدراسات الاسلامیه.
۵۱. مؤمن قمی، محمد. ۱۴۲۸ ق. **الولایة الهیة الاسلامیه أو الحکومة الاسلامیه زمن حضور**

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-10-06]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.1.5.3]

المعصوم و زمن الغیبه. جلد ۱. الطبعة الثانیه. قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین.
۵۲. مهاجرنیا، محسن. ۱۳۹۳. **فلسفهٔ سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای**. چاپ اول. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۵۳. مهاجرنیا، محسن؛ کریمی خضرا، محمد. ۱۳۹۱. «خاستگاه و مشروعیت نظام سیاسی صالح در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای». **مطالعات انقلاب**. دورهٔ نهم. شمارهٔ ۳۱. صص ۲۴- ۷.
۵۴. کاشف الغطاء جعفر بن محمد. ۱۴۲۲ ق. **کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء**. جلد ۱. چاپ اول. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزهٔ علمیهٔ قم.
۵۵. همپتن، جین. ۱۳۸۹. **فلسفهٔ سیاسی**. ترجمهٔ خشایار دیهیمی. چاپ سوم. تهران: انتشارات طرح نو.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-10-06]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.1.5.3]